خراسان روزنامه صبح ایران
شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۷ . ۲۰ رجب ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۷۸۹

نخست وزیر ایران در دوره مهاجرت لهستانی ها

علی سهیلی(۱۳۳۷-۱۲۷۴ هـ.ش)، سیاستمدار و دولتمرد ایرانی، در زمان ورود آوارگان لهستانی به ایران، نخست‌وزیر بود. وی از مدرسه دار الفنون فارغ‌التحصیل شد و از سال ۱۳۰۹ به بعد، مسئولیت‌های متعددی همچون وزارت و سفارت را بر عهده داشت. سهیلی را سیاستمداری متمایل به انگلیس می‌دانند. او در اواخر عمر، سفیر ایران در بریتانیا بود و در جریان وقایع مربوط به ملی شدن صنعت نفت، جانب منافع انگلیسی ها را گرفت.

مناسبت

●●●

چرا شیخ محمد خیابانی قیام کرد؟

نوائیان - قیام شیخ محمد خیابانی یکی از وقایع مهم اواخر دوره قاجاریه است؛ قیامی که در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ در تبریز آغاز شد و با شهادت خیابانی در ۲۲ شهریورماه همان سال، به پایان رسید. شیخ محمد خیابانی یکی از برجسته‌ترین فعالان جنبش مشروطه در آذربایجان محسوب می‌شد. او به دلیل تمایلات آزادی خواهانه‌اش، شهرت فراوانی داشت و به همین دلیل، پس از سقوط حکومت استبدادی محمدعلی شاه، از طرف مردم تبریز به عنوان نماینده راهی مجلس شورای ملی شد و برای چند دوره، این مسئولیت را برعهده داشت. خیابانی در دوره وکالت مجلس، در برابر اقداماتی مانند اولتیماتوم روسیه تزاری و قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس، به شدت مقاومت کرد و نطق‌های آتشین او، در تاریخ مبارزات ملت ایران علیه استبداد و استعمار، ماندگار شد. در این بین، مخالفت وی با قرارداد ۱۹۱۹ که وثوق‌الدوله واسطه آن محسوب می‌شد، شدت و حدت بیشتری داشت. خیابانی در تابستان سال ۱۲۹۸، راهی تهران شد تا با تعدادی از رجال سیاسی و مقامات، درباره تحریم قرارداد ۱۹۱۹ و جلوگیری از تصویب آن، گفت‌وگو کند. تصویب این قرارداد به منزله تبدیل شدن ایران به مستعمره بود. وثوق‌الدوله برای جلب رضایت خیابانی به او پیشنهاد رشوه ۶۰ هزارتومانی داد اما خیابانی ضمن رد این پیشنهاد بر حجم انتقادات و مقابله با وثوق‌الدوله افزود. خیابانی پس از ناامید شدن از سیاستمداران پایتخت نشین، راهی آذربایجان شد تا با بهره گرفتن از همت مردمان پرشور این خطه، گره از کار فروبسته باز کند. از آن‌جا که نمایندگان آذربایجان از رفتن به مجلس محروم شده بودند، خیابانی با تشکیل مجلس محلی تبریز در ۲۲ اسفند ۱۲۹۸، این مجلس را به مرکز تصمیم گیری‌های سیاسی و اجتماعی آذربایجان تبدیل کرد. در واقع شیخ محمد خیابانی، با سازماندهی نیروهای آزادی خواه در انجمن محلی تبریز، نوک پیکان اعتراضات را به سوی وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد ۱۹۱۹ نشانه رفته بود و می‌خواست مانع از اقدامات ضد میهنی او شود. به این ترتیب، روز ۱۷ فروردین ۱۲۹۹، تبریز شاهد آغاز قیامی بود که هدفی جز ساقط کردن حکومت وابسته وثوق‌الدوله و پس از آن، برقراری آزادی و مساوات میان مردم ایران نداشت. مخبرالسلطنه هنگامی که یاران خیابانی برای سرکوبی اشرار محلی به اطراف تبریز رفته بودند، با همکاری فرمانده نیروهای قزاق، کنترل شهر تبریز را در دست گرفت. مدتی بعد، مأموران مخفیگاه شیخ محمد خیابانی را پیدا کردند و او، به ضرب گلوله یک قزاق به شهادت رسید.

چرا ۲ هزار لهستانی به ایران مهاجرت کردند؟

ایران؛ خانه دوم پناهجویان جنگ جهانی

گروه اندیشه
info@khorasannews.com

بی‌تردید چهره زشت و پلید جنگ، کریه‌تر از آن است که بشود آن را تلطیف کرد؛ اما اگر بنا باشد جنگ را یکسره از زاویه مخرب و فاجعه‌بارش بنگریم، آن را به تمامی مورد بررسی و مداقه قرار نداده‌ایم. واقعیت آن است که در هنگامه نبردهای خونین تاریخ و زمانی که انسان‌ها، قربانی مطامع جاه‌طلبان می‌شوند هم، می‌توان نشانه‌هایی از مروت و انسانیت را در میان انسان‌ها یافت؛ رفتارهایی که گاه در تاریخ باقی می‌ماند و زمینه روابط دوستانه دو ملت را برای قرن‌های متمادی، فراهم می‌کند. میزبانی ایران از مهاجران لهستانی، طی جنگ جهانی دوم، یکی از همین وقایع است؛ رفتاری انسان دوستانه که خاطره خوش آن همچنان در ذهن مهمان باقی است. اواخر سال گذشته بود که دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، میزبان همایشی با عنوان «در جست‌وجوی خانه دوم» شد؛ همایشی بین‌المللی که در آن مهمانانی از کشور لهستان به ایران آمده بودند تا یاد و خاطره رفتار انسان‌دوستانه میزبانان ایرانی خود را در دوران جنگ جهانی دوم، گرامی بدارند. آن‌چه در پی می‌آید، فرازهایی از سخنرانی‌هایی است که در این همایش ایراد و توسط سایت تاریخ ایرانی، منتشر شده است.

■ یک اتفاق تازه و جذاب

رئیس دانشگاه تهران نخستین سخنران این همایش، طی سخنانی، به تشریح آثار مثبت مهاجرت لهستانی‌ها به ایران پرداخت. محمود نیلی احمدآبادی گفت: ایران و لهستان در جنگ جهانی دوم نقشی نداشتند و می‌کوشیدند از آن دوری کنند. اما خوی تجاوزگری دیگران، این دو ملت را درگیر جنگ کرد. با این حال، آن‌چه اتفاق افتاد، مهاجرت جمع کثیری از مردم لهستان به ایران بود که بخش زیبایی از تاریخ جنگ دوم جهانی را رقم زد. زمانی که این مهاجرت رخ داد، مردم ایران با این که خود درگیر قحطی بودند با آغوش بازپذیرای مهاجران لهستانی شدند. مهاجران در مدت اقامت خود در ایران به سرعت مشغول کار و فعالیت‌های مولد شدند تا جایی که بخشی از صنایع ما برجای مانده از فعالیت مهاجران لهستانی در آن دوره است. وی افزود: مهاجرت لهستانی‌ها برای مردم ما، یک اتفاق تازه و جذاب بود. تأسیس انجمن لهستانی مطالعات ایران به عنوان نخستین هسته ایران شناسی غیرایرانی در نیمه نخست دهه ۱۳۲۰، زمانی رخ داد که لهستان از رونق اقتصادی برخوردار نبود. با این حال این انجمن در نخستین سال فعالیت خود، کتاب مصور لهستان را منتشر کرد که می‌توان از آن به عنوان یکی از نخستین آثار فارسی برای کشوری اروپایی یاد کرد.

■ قدردان مهمان نوازی ایرانیان

معاون نخست‌وزیر لهستان، سخنران دیگر این همایش، در سخنرانی خود ایران را نخستین کشوری خواند که مهاجران لهستانی در جنگ دوم جهانی در آن احساس آزادی کردند. آنا ماریا آندرس گفت: من در دو باری که به ایران سفر کرده‌ام به آرامستان دو هزار لهستانی در ایران سر زدم که نشان دهنده ضعف و بیماری مردم لهستان هنگام مهاجرت به ایران بود. مردم لهستان و خود من، قدردان مهمان‌نوازی ایرانیان هستیم؛ زیرا مادر من جزو این مهاجران بوده و برای من خاطرات آن زمان را تعریف کرده است.

■ تهران از نگاه مهاجران لهستانی

آنا کراسنوولسکا، رئیس پیشین بخش ایران شناسی دانشگاه کراکوف در گفتاری با عنوان «تهران میان خاطرات پناهجویان لهستانی جنگ دوم جهانی»، نگاه لهستانی‌های مهاجر را هنگام مواجهه با تهران بررسی کرد و افزود: از مهاجرانی که طی جنگ دوم جهانی از ایران عبور کرده‌اند، مقداری اسناد به صورت مکاتبات، خاطرات و ادبیات داستانی بر جای مانده که برخی از آن‌ها درباره تهران است؛ چراکه گروه بزرگی از پناهندگان لهستانی در تهران به سر می‌بردند. این ایران شناس، برداشت لهستانی‌های مهاجر از تهران را، به شرایط مواجهه آن‌ها با این شهر نسبت داد و اظهار کرد: این پناهندگان از شوروی می‌آمدند؛ کشوری که فقر و کمبود در آن وضعیتی دایمی محسوب می‌شد و حالا جنگ جهانی، آن شرایط سخت را مضاعف کرده بود؛ ضمن این که لهستانی‌ها در آن‌جا حکم برده را داشتند و وضعیتشان بدتر از روس‌ها بود؛ بنابراین در منظر مهاجران، تهران شهری امن و پرنعمت به نظر می‌رسید. وی با بیان این که بیشتر پناهجویان لهستانی، پیش از مهاجرت، هیچ آشنایی با ایران نداشتند، این مهاجران را گروهی ناهمگن نامید و افزود: مهاجران لهستانی از لحاظ اجتماعی گروهی یکپارچه را تشکیل نمی‌دادند و در میان آن‌ها اقلیت‌های اوکراینی، ارمنی و یهودی نیز به چشم می‌خورد و با این که بیشتر آن‌ها کاتولیک بودند، اما پیروان مذاهب دیگری چون ارتودکس نیز در میان آن‌ها حضور داشتند. وی همچنین کلیت این گروه مهاجر را افرادی ساده و کم‌سواد دانست که تنها گروه کوچکی در میانشان تحصیل کرده و جزو طبقات بالای جامعه، به لحاظ فرهنگی، بودند. ولسکا در ادامه با اشاره به کیفیت زندگی لهستانی‌ها در ایران اظهار کرد: این مهاجران با ورود به تهران در سه کمپ دوشان‌تپه، یوسف‌آباد و مهرآباد جای داده شدند و گروه اندکی از آن‌ها نیز در تشکیلات اداری ایران مشغول به کار شدند که وضعیتشان بسیار متفاوت از لهستانی‌های ساکن در کمپ‌ها بود. آن‌هایی که در کمپ‌ها زندگی می‌کردند از زندگی مردم ایران بسیار دور بودند چراکه کمپ‌ها محیط‌هایی بسته بود و به همین دلیل آن‌ها بیشتر در محیط خودشان به سر می‌بردند؛ اما آن‌هایی که جزو تشکیلات رسمی بودند، در منزل‌های اجاره‌ای زندگی می‌کردند که اگرچه این خانه‌ها بیشتر متعلق به ارامنه ایران بود، اما به هر حال می‌توانستند در شهر بچرخند و با محیط و فرهنگ ایران آشنا شوند. رئیس پیشین بخش ایران شناسی دانشگاه کراکوف به تفاوت نگاه کودکان لهستانی درباره ایران با بزرگ‌سالان نیز اشاره کرد و افزود: کودکان مهاجر تجربیاتشان با بزرگ‌سالان متفاوت بود، اما چون خاطراتشان را در سنین بزرگ‌سالی به رشته تحریر درآورده‌اند، یک لایه معلومات بعدی نیز به آن اضافه شده است. با وجود همه این تفاوت‌ها، می‌توان گفت این خاطرات در توصیف تهران، تصویر خوبی را درباره نگاه این مهاجران در نخستین مواجهه‌شان با پایتخت ایران ارائه می‌دهد.

■ مهاجرتی که سانسور شد

مانتوش کواگیش دیگر ایران شناس حاضر در این همایش، درباره «پناهندگان لهستانی ایران از نگاه تبلیغات رسمی جمهوری خلق لهستان» سخنرانی کرد. وی گفت: در دوره کمونیستی، یعنی از سال ۱۹۴۴ تا سال ۱۹۹۰، برخی وقایع تاریخی یا مسائل سیاسی، به ویژه آن‌هایی که به اتحاد شوروی به طور مستقیم یا غیرمستقیم مربوط بودند، سانسور شدند. یکی از این موضوعات حساس، مسئله ورود پناهندگان لهستانی به خاک ایران همراه با ارتش ژنرال آندرس در سال ۱۹۴۲ بود. وی این سانسور را پدیده‌ای متغیر دانست و افزود: شدت این سانسور همراه با تغییرات سیاسی بین سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۹۰ عوض شد. می‌توان گفت که تغییرات سیاسی در سال ۱۹۵۶، باعث تغییر نگاه شوروی به ارتش ژنرال آندرس یا پناهندگان لهستانی در خاک ایران شد. در طول آن ۴۵ سال، مسئله ارتش لهستان در اتحاد شوروی، یعنی همان ارتش ژنرال آندرس و ورود پناهندگان لهستانی به خاک ایران، حساس، خطیر و ناخواسته بود؛ چراکه هر دو موضوع به مسئله انتقال اجباری و غیرانسانی غیرنظامیان از شرق لهستان به داخل اتحاد شوروی، یعنی جنگل‌های شمالی سیبری و دشت‌های وسیع قزاقستان، اشاره می‌کرد. به گمان کواگیش، یکی از نخستین افرادی که به موضوع انتقال لهستانی ها به داخل اتحاد شوروی و زندگی روزمره آن‌ها در جنگل‌ها و دشت‌های آن کشور پرداخت، جرزی کرزیستزون، نویسنده فراموش‌شده لهستانی بود که همراه با مادر، برادر کوچک‌تر و یکی از خاله‌هایش بر اساس فرمان استالین، در سال ۱۹۴۰ به دشت‌های وسیع قزاقستان تبعید شد. داستان او با عنوان «شتری در دشت» از اوت ۱۹۴۱ آغاز می‌شود؛ زمانی که خانواده جرزی، کلخوز (مزرعه اشتراکی) اوبوهووکا را در جنوب شرقی قزاقستان به سوی محل احداث خط جدید راه‌آهن کنار رود اوباگان در شمال آن کشور ترک کردند. وی افزود: داستان «شتری در دشت» با استقبال بی‌نظیر خوانندگان و اعتراضات شدید سفارت شوروی در ورشو به‌رو شد. گویا مقامات دولتی از مدیر انتشارات چیتلنیک می‌خواستند که تمام نسخه‌های کتاب را از بازار جمع‌آوری کند، ولی دیگر دیر شده بود.

گزارش تاریخی

●●●

مهمانان ناخوانده در تهران!

نشست مشترک «آنتونی ایدن» وزیر خارجه انگلستان، «کاردل هال» وزیر خارجه آمریکا و «مولوتف» وزیر خارجه شوروی در مسکو، در نخستین روزهای آبان ۱۳۲۲، سنگ بنای اجلاس سه قدرت متفق در تهران بود. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، انتخاب ایران برای برگزاری چنین نشستی را استالین پیشنهاد کرد. در حالی که چرچیل و روزولت، به ترتیب مصر و بغداد را مناسب‌تر می‌دانستند؛ اما استالین بر عقیده خود مبنی بر انتخاب تهران اصرار می‌ورزید. متفقین به علت اشغال ایران، تهران را در اختیار داشتند و تأمین امنیت سران کشورهایشان در این شهر، برایشان آسان‌تر بود. روزولت، رئیس جمهور آمریکا، به جای سفارت آمریکا در محل سفارت شوروی ساکن شد تا سران سه کشور در خیابان‌های کوچک تهران، در تله جاسوسان و تروریست‌های آلمانی گرفتار نشوند. دیدار روزولت و استالین نخستین بار بود که اتفاق می‌افتاد و استالین، اولین باری بود که از سال ۱۹۱۲ به بعد، به خارج از خاک شوروی سفر می‌کرد. سران متفق در هیئت فاتحان وارد ایران شدند و رضایت یا نارضایتی دولت و مردم برای آنان اهمیتی نداشت. تنها پنج نفر از مسئولان دولت ایران، آن هم در روز ورود سران، در جریان برگزاری کنفرانس قرار گرفتند. محمدساعد مراغه‌ای، وزیر خارجه وقت که از زمان قوام‌السلطنه این سمت را برعهده داشت، رفتار مهمانان ناخوانده را تحقیرآمیز توصیف می‌کند؛ براساس روایت وی، ماکسیموف، کاردار سفارت شوروی، در یک ملاقات کاملاً محرمانه، سهیلی، نخست‌وزیر وقت را به صورت بسیار کلی در جریان برگزاری کنفرانس قرار داد، اما از تاریخ برگزاری آن، سخنی بر زبان نیاورد. متفقین، نه نظر حاکمان ایران را درباره اصل برگزاری کنفرانس جویا شدند و نه در مورد حفظ امنیت و تشریفات از ایران درخواستی کردند. دیدار شاه با روزولت، در اتاق محل استقرار وی و با چرچیل در راهروی سفارت، تنها دو سه دقیقه طول کشید که در جریان آن، شاه ضمن بیان خیرمقدم به آنان، درخواست کرد که تبعیدگاه پدرش را تغییر دهند، زیرا آب و هوای جزیره موریس با او سازگار نیست. رفتار سران انگلیس و آمریکا با شاه، مانند یک دست‌نشانده به نظر می‌رسید. آن‌ها حتی هیچ سخنی درباره ملاقات با شاه بر زبان نیاوردند. اما رفتار استالین با شاه، مانند رفتار وزیر خارجه و نیز سفیر کبیرش با سهیلی، نخست‌وزیر و ساعد مراغه‌ای، وزیر خارجه، در ظاهر امر، محترمانه‌تر به نظر می‌رسید. سران متفق در اعلامیه پایانی اعتراف کردند که جنگ برای ایرانیان، مشکلات اقتصادی فراوان به بار آورده است که باید به صورتی جبران شود. اما واقعیت این است که گنجاندن چنین بندی در اعلامیه پایانی، بیشتر به یک تعارف شباهت داشت، چراکه رویکرد شوروی، انگلیس و آمریکا در زمینه حقوق ملت ایران، طی دهه‌های بعد، سنخیتی با مفاد این اعلامیه نداشت.

سخن بزرگان
زیباترین و به یادماندنی ترین سخنان مشاهیر در صفحه «همشهری سلام»

ماجراهای شیرین و پندآموز در ستون حکایت هر روز در صفحه «همشهری سلام»